

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: جو آلن
برگردان از: نیکوپوروزان
۲۵ نومبر ۲۰۱۶

ویتنام: جنگی که ایالات متحده در آن به زانو درآمد

۱۱

ویتنام: از باتلاق تا شکست

سال ۱۹۶۸، سالی که عملیات تهاجمی تت به وقوع پیوست، خونین‌ترین سال در طول جنگ امریکا در ویتنام بود. امریکایی‌ها که به دنبال عملیات تهاجمی تت روحیه باخته و تحقیر شده بودند، در پی انتقام‌جویی، موجی از کشتار و تخریب خوفناک را در سراسر ویتنام به راه انداختند. به رغم بهای سنگین نظامی که جبهه آزادیبخش ملی به ازای تت پرداخته بود، کاملاً آشکار بود که عملیات تهاجمی تت قابلیت ایالات متحده را برای پیشبرد مؤثر جنگ در ویتنام از آن سلب نموده است. پاسخ جانسن به شرایط موجود کناره‌گیری از انتخابات بود. ریچارد نیکسن در یک رقابت تنگاتنگ در برابر اوپرت هامفری^۱، معاون رئیس جمهور، از جمله به خاطر الغای این شبهه که گویا "طرحی مخفیانه" برای خاتمه جنگ در ویتنام در دست دارد، در انتخابات ریاست جمهوری به پیروزی رسید. وی در سخنرانی افتتاحیه دوران ریاست جمهوری‌اش گفته بود که: "بزرگترین افتخاری که تاریخ می‌تواند به کسی ارزانی نماید عنوان "مصلح" است."^۲ این که یک ستیزه‌جوی ضد-کمونیست می‌تواند به این آسانی خود را به عنوان کاندیدای "مصلح" بسته‌بندی کند نشان دهنده عمق گندآب سیاسی است که کل طبقه حاکم امریکا در آن غوطه ور بود.

نظرسنجی‌ها در سال ۱۹۷۱ نشان می‌داد که بیش از ۷۱ درصد مردم بر این باور بودند که [جنگ امریکا] در ویتنام یک "اشتباه" بوده، و ۵۸ درصد نیز آن را "غیراخلاقی" می‌دانستند. اکثریت بارزی نیز خواهان خروج نیروهای امریکایی از ویتنام تا پایان همان سال بودند. طرحی که جورج مک‌گاورن^۳ و مارک هتفیلد^۴ برای خروج تمامی نیروهای ارتشی امریکا از ویتنام تا ۳۱ دسمبر ۱۹۷۱ ارائه داده بودند در سنای امریکا با مشکل متوقف شد.^۵ به رغم

¹ Hubert Humphrey

² Jonathan Schell, *The Time of Illusion* (Vintage: New York, 1975), p. 26.

³ George McGovern, US Senator (Democrat)

⁴ Mark Odom Hatfield, US Senator (Republican)

⁵ Christian Appy, *Patriots: The Vietnam War Remembered from All Sides* (Viking: New York, 2003), p. 393.

تمامی حرفی‌ها پیرامون صلح، جنگ، اما، چهار سال دیگر به درازا کشید. تلفات امریکا در دوران ریاست جمهوری نیکسن تقریباً به همان اندازه دوران جانسن بود.

چگونه می‌توان این را توضیح داد؟ کابینه تازمنفس نیکسن به پایان رساندن جنگ در ویتنام بدون داشتن مهر شکست بر پیشانی امپریالیسم را هدف خویش قرار داده بود. برای دستیابی به این چنین به اصطلاح هدفی، نیکسن نه تنها انهدام و کشتار در ویتنام را به سطوح بالاتری ارتقاء داد، بلکه دامنه جنگ را وسعت داده و به کشورهای همسایه کشانید. سیاست‌های جنگ‌طلبانه نیکسن به رونق‌یابی و تعمیق جنبش ضد-جنگ در ایالات متحده انجامید. جنبش ضد-جنگ به اوج قدرتش رسیده، در حالی که سربازان، ملوان‌ها، و پرسنل نیروی هوایی نیز شروع به سرکشی در ابعادی بزرگ نمودند. پس از مداخله در کامبوج، نیکسن کمیسیونی را تحت هدایت ویلیام اسکرانتن، فرماندار پیشین پنسیلوانیا (جمهوریخواه)، برای بررسی ناآرامی در دانشگاه‌ها تعیین نمود. اسکرانتن اعلام نمود که جامعه در ایالات متحده به شدت "قطبی" شده به حدی که عمق شکاف در جامعه بر سر مسأله جنگ تنها "با زمان جنگ داخلی" قابل مقایسه بوده و نتیجه‌گیری نمود که "پایان دادن به جنگ در ویتنام مهمتر از هر چیزی برای امریکاست."⁶ این مخالفت با جنگ آن چنان قوی بود که نه تنها به خروج نهایی نیروهای امریکا از ویتنام راه برد، بلکه هم چنین باعث گردید که دولت نیکسن که به طور فزاینده‌ای نسبت به همه مظنون بود به اتخاذ روش‌های سرکوبگرانه رو آورده که سرانجام موجبات سرنگونی وی را فراهم ساخت.

ویرانه ساختن کامبوج

ترجیح می‌دهم که ریاست جمهوری من تنها یک دوره باشد، ولی فقط آن چه را انجام دهم که به درستی آن اعتقاد دارم؛ به جای آن که دو دوره رئیس جمهور باشم ولی به این قیمت که ببینم که امریکا به یک قدرت دست دوم تبدیل شده و شاهد اولین شکست آن در طی حیات صدو-نود ساله‌اش باشم.

رئیس جمهور ریچارد نیکسن، ۱۹۷۰^۷

اگرچه نیکسن به اصطلاح آرزو کرده بود که تاریخ به وی عنوان "مصلح" را ارزانی نماید، اما، وی نهانی تمام امیدش این بود که به "اولین رئیس جمهور ایالات متحده که جنگی را باخت" تبدیل نشود. نیکسن به همان میزان پیشینینانش متعهد به حفظ یک رژیم ضد-کمونیزست در ویتنام جنوبی بود. برای رسیدن به چنین مهمی، گام نخست فلج کردن جبهه آزادیبخش ملی و ارتش ویتنام شمالی به حدی بود که نتوانند برای حکومت سایگون تهدیدی باشند. این "صلح با افتخاری" بود که نیکسن از آن سخن می‌گفت - یعنی اساساً صلحی که بر اساس خواسته‌های ایالات متحده باشد. "کاشف به عمل می‌آمد که طرح به اصطلاح مخفیانه صلح نیکسن چیزی جز ستراتیژی دیگری در ادامه جنگ نبود."^۸ وی با این استدلال که عمل کردن مانند یک "دیوانه" بهترین شیوه پایان دادن به جنگ است سعی نمود تا وسعت دادن به

⁶ Stanley Karnow, *Vietnam: A History* (New York: Penguins, 1986), 626.

⁷ Quotes from Nixon's Speech are taken from "Rationale for the Invasion of Cambodia," (April 30, 1970) in Marvin E. Gettleman, Marilyn Young, and H. Bruce Franklin, eds. *Vietnam and America* (New York: Grove Press, 1995), p. 452-455

⁸ Marilyn Young, *The Vietnam War 1945-1990* (New York: Harper-Perennial, 1991), p. 246.

دامه جنگ را توجیه کند. وی می‌گفت که "من این را تئوری آدم دیوانه می‌نامم. می‌خواهم که ویتنام شمالی باور کند که من به آن نقطه‌ای رسیده‌ام که برای پایان دادن به جنگ ممکن است که دست به هر کاری بزنم."⁹

هنری کیسینجر¹⁰، مشاور امنیت ملی نیکسن، هم‌معمار سیاست جنگی وی در هندوچین بود. نیکسن و کیسینجر هر دو به خوبی می‌دانستند که صحنه سیاسی پس از عملیات تت دگرگون شده است. کیسینجر در سال ۱۹۶۹ در نشریه امور خارجی¹¹ نوشته بود که عملیات تهاجمی تت، "تخلیه‌گاه تلاش‌های ایالات متحده بوده است. پس از این عملیات، فارغ از میزان کارآمد بودن عملکردها، ستراتیژی حاضر قادر به رسیدن به اهداف مورد نظر در دوره‌های معین و یا با اعمال سطح معینی از زور که مورد قبول مردم امریکا باشد، نخواهد بود."¹² بر سر بخشی از ستراتیژی که "ویتنامیزه کردن [جنگ]" نامیده شد توافق به عمل آمد - به این معنا که ایالات متحده به تدریج نیروهای زمینی اش را از محل خارج نموده و جنگ زمینی را، با حمایت لجستیکی و نیروی هوایی ایالات متحده، به ارتش ویتنام جنوبی بسپرد. بخش دوم ستراتیژی نو گسترش جنگ، سرایت آن به مناطق دیگر و تشدید جنگ هوایی بود. در حقیقت، مقامات حکومت نیکسن به روزنامه نیویورک تایمز گفته بودند که کامبوج آزمایشگاهی است که در آن "درجه پذیرش افکار عمومی از طرح جایگزین سازی نیروی پیاده با هواپیماهای جنگنده مورد سنجش قرار خواهد گرفت."¹³

کامبوج پس از استقلال و اعلام بی‌طرفی در اوایل دهه پنجاه تحت حاکمیت شاهزاده نورودم سیهانوک¹⁴ قرار داشت که همواره فاصله‌اش را با امریکائی‌ها حفظ کرده بود. به دنبال بمباران‌های مداوم مناطق روستائی ویتنام توسط امریکا که زندگی را برای اهالی غیرقابل تحمل می‌نمود، نوار شرقی کامبوج در امتداد خط مرزی ویتنام جنوبی به پناهگاهی برای رزمندگان جبهه آزادیبخش ملی تبدیل شده بود. سربازان ارتش ویتنام شمالی نیز به خاطر بمباران‌های بیست و چهار ساعته امریکا مجبور بودند که از طریق شبکه راه‌های زیرزمینی به مناطق درونی‌تر کامبوج و از آن جا به جنوب لائوس بروند. هدف اعلام شده [از دخالت در کامبوج] نابود کردن آن چه که امریکائی‌ها آن را قرارگاه عملیاتی جبهه آزادیبخش ملی و ارتش ویتنام شمالی می‌نامیدند بود. امریکائی‌ها این به اصطلاح قرارگاه را که چیزی جز یک جنگل وسیع نبوده، دفتر مرکزی ویتنام جنوبی نامیده و آن را معادل پنتاگون تصویر می‌کردند. در حقیقت، اما، چنین چیزی وجود خارجی نداشت.

بمباران مخفیانه کامبوج از مارچ ۱۹۶۹ تا اگست ۱۹۷۳ ادامه داشت. نیکسن با ایجاد سیستم وسیعی از فریبکاری توانست که این عملیات را از نظر عموم، رسانه‌ها و حتی کنگره مخفی نگاه دارد.¹⁵ نام‌گذاری این تجاوزات به گونه‌ای بود که تنها از یک ذهن علیل آدمخوارانه تراوش می‌کند. اولین تهاجم‌ها "صبحانه" نام‌گذاری شده بود، و باقی تهاجم‌ها از جمله "شام"، "خوراک سرپائی"، و "دسر" نامیده شده و کل عملیات را نیز "صورت غذا" نام نهاده بودند. در چهارده ماهه نخست این عملیات، بیش از ۳۶۳۰ پرواز با هواپیماهای بمب‌افکن ب-۵۲ انجام شد که در طی این پروازها بیش از ۱۱۰ هزار تن بمب بر کامبوج ریخته شد. هنگامی که بمباران‌ها خاتمه یافت، ایالات متحده مجموعاً

⁹ Ibid., p. 237.

¹⁰ Henry Alfred Kissinger

¹¹ Foreign Affairs

¹² Quoted in Seymour Hersh, *The Price of Power: Kissinger in the Nixon White House* (New York: Summit Books, 1983), p. 47-48.

¹³ Quoted in William Shawcross, *Sideshow: Kissinger, Nixon and the Destruction of Cambodia* (New York: Simon and Schuster, 1979), p. 214.

¹⁴ Prince Norodom Sihanouk

¹⁵ اگرچه حکومت نیکسن نمی‌توانست دخالت در کامبوج را واقعاً مخفی نگاه دارد، اما، به تمامی پرسنل نظامی که در این عملیات شرکت داشتند دستور اکید داده شده بود که به هیچ روی راجع به آن صحبتی نکرده و از هر گونه بحث با خبرنگاران در مورد آن خودداری کنند.

۲۵۷۴۶۵ تُن مواد منفجره بر کامبوج ریخته بود.^{۱۶} "این بمباران‌ها بر جنگ در ویتنام هیچ گونه اثری نداشت. برای کامبوج، اما، این بمباران‌ها به غایت ویران‌گر بود."^{۱۷} در این پروسه، کامبوج به تدریج به سمت جهمی سقوط می‌کرد که در پی پیروزی گروه نسل‌کش **خمربهای سرخ** در ۱۹۷۵ به اوج خود رسید.

به رغم بمباران وحشیانه کامبوج، جبهه آزادیبخش ملی و ویتنام شمالی به "گدائی صلح" نیامدند. **نیکسن** و **کیسینجر** که از شکست عملیات بمباران در کامبوج سرخورده شده بودند، تصمیم گرفتند که موج بی‌سابقه‌ای از حملات هوایی و بمباران‌های به شدت ویرانگر را که مانند آن در گذشته وجود نداشته متوجه ویتنام شمالی کنند. **کیسینجر** گفته بود که "باورم نمی‌شود که یک قدرت نظامی دسته چهارمی مانند ویتنام شمالی نقطه شکست نداشته باشد."^{۱۸} وی در سپتامبر ۱۹۶۹ دستورالعمل زیر را به پرسنل خویش بخشنامه کرده بود:

به عهده این گروه است که تمامی گزینه‌های ممکن برای وارد آوردن یک ضربه کارآ، نهایی و وحشیانه بر ویتنام شمالی را ارزیابی و ارائه کند. در شروع کار هر گونه تعصب و پیش‌فرضی را باید کنار بگذارید. موظفید که آن چه را که ضربه مرگبار خواهد بود طرح‌ریزی کنید. [حروف ایتالیک از متن اصلی آمده است].

بار دیگر و به هر دلیل نامفهومی که باشد، **Duck Hook** نامی بود که بر طرح **کیسینجر** نهاده شد. این طرح بسیار وسیعی بود که "تصرف زمین در شمال، بمباران سیستماتیک بندرها جهت نابود کردن عرضه مواد خوراکی، و بمباران اشباعی^{۱۹} هانوی و هایفونگ" را شامل می‌شد.

حنای "توهم صلح" دیگر رنگ باخته بود. به این خاطر و برای سرپوش گذاشتن بر احساسات ضد-جنگ در داخل و برای خاموش کردن ناآرامی‌ها در میان نیروهای نظامی در منطقه، در جون ۱۹۶۹ **نیکسن** اعلام نمود که بیست-و پنج هزار نظامی را از ویتنام خارج نموده است. اما، به رغم این کار، جنبش ضد-جنگ که نزدیک به یک سال در خاموشی به سر برده بود، برای یک تظاهرات سراسری در ۱۵ اکتوبر برنامه ریزی نمود که نخستین روز در جنبش عمومی "به جنگ در ویتنام خاتمه دهید" بود. در این روز بیش از صد-هزار نفر در **باستن**^{۲۰} راهپیمایی کردند، و **کوره‌تا اسکات کینگ**^{۲۱} به همراه بیش از سی-هزار نفر با در دست داشتن شمع‌های روشن و در صف‌هایی منظم در سکوت از روبه روی کاخ سفید گذشتند. در یک حرکت بی‌سابقه، بیش از دو میلیون نفر در شهرها و مناطق مختلف کشور علیه جنگ تظاهرات نمودند.^{۲۲} یک ماه پس از این و در ۱۵ نومبر بیش از یک میلیون نفر در **واشنگتن دی. سی.** و **سن فرانسیسکو** دست به تظاهرات علیه جنگ زدند که بزرگترین تظاهرات تاریخ ایالات متحده بود.

کاخ سفید از این تظاهرات به لرزه افتاد. **ملون لهرد**^{۲۳}، وزیر دفاع، در جولای ۱۹۶۹ سیاست دخالت محدود نیروهای پیاده ایالات متحده در جنگ‌های خارجی را به عنوان دکتترین **نیکسن** اعلام کرد. وی توضیح داد که بر اساس این

¹⁶ James William Gibson, *The Perfect War: Technowar in Vietnam* (New York: The Atlantic Monthly Press, 1986), p. 418.

¹⁷ Young, p. 238.

¹⁸ Quoted in Hersh, p. 126.

¹⁹ Saturation bombing اصطلاحی که بعدها و در تجاوزات جنایتکارانه امپریالیسم ایالات متحده و ناتو به یوگسلاوی، عراق، افغانستان، لیبیا، و ... به **Carpet bombing** تغییر یافت. (م.)

²⁰ Boston

²¹ Coretta Scott King همسر مارتین لوتر کینگ

²² Tom Wells, *The War Within: America's Battle Over Vietnam* (New York: Henry Holt, 1994), p. 371.

²³ Melvin Laird

دکترین جدید، "نیروی انسانی بومی با کمک مادی، آموزشی، تکنیکی، و مهارت‌های ویژه نظامی که از سوی ایالات متحده فراهم خواهد شد به نیروهای نظامی سازمان یافته با آموزش‌های درست و مجهز تبدیل خواهند شد."^{۲۴}

در سپتامبر همان سال، نیکسن خروج ۳۵۰۰۰ نفر دیگر را نیز اعلام نمود. رئیس جمهور در سوم نوامبر اعلام نمود که ویتنامیزه شدن جنگ تسریع خواهد شد. در حالی که تعطیلات کریسمس نزدیک می‌شد، وی خروج آتی پنجاه هزار نفر دیگر را نیز اعلام نمود. سیمور هرش در کتاب زندگی‌نامه کیسینجر^{۲۵}، با عنوان "بهای قدرت"، مدعی است که تظاهرات عمومی اکتوبر و نومبر مانع از آن شد که نیکسن و کیسینجر عملیات Duck Hook را به اجراء بگذارند. اما، بیرون کشیدن نیروها از ویتنام چنان به کندی صورت می‌گرفت که هیچ کسی را راضی نمی‌کرد - نه جنبش ضد-جنگ و نه نیروهای [نظامی] ناراضی [امریکا] در ویتنام.

بی‌تردید این ناآرامی‌ها کابینه نیکسن را به لرزه انداخته و مانع از آن شد که برخی از بدترین طرح‌هایی را که برای ویتنام ریخته بودند، دست کم به طور موقت، به انجام برسد. اما، انهدام و کشتار در ویتنام کماکان ادامه یافت.

برای نمونه، سازمان سیا برنامه "خنثی سازی" تازه‌ای را با نام "عملیات فینکس"^{۲۶} پس از عملیات تهاجمی تت و با هدف نابود ساختن "زیربنای" جبهه آزادیبخش ملی به اجراء گذاشت. اگرچه با اجراء این طرح تعداد زیادی از فعالان جبهه به قتل رسیدند، اما، در واقع امر این برنامه هر کسی را که کمترین سمپاتی نسبت به جبهه داشته و یا آن که نسبت به رژیم سایگون انتقاد داشت هدف قرار می‌داد. مأمورین فینکس به رهبری ویلیام کُلبی^{۲۷} بیست هزار نفر را (بسیاری از روی کینه‌ورزی و انتقام‌جوئی) به قتل رساندند، بیست-هشت هزار نفر دستگیر شده و گویا که هفده هزار نفر نیز جبهه را "ترک" کردند.^{۲۸} آن‌هایی که در این برنامه شرکت داشته‌اند می‌گویند که آن‌ها تیم‌های مزدوران را نه تنها برای کشتن و یا ربودن "مظنون‌ها" به روستاها می‌بردند، بلکه هم چنین برای جمع‌آوری اموال غارت شده نیز بوده است.^{۲۹} کُلبی با مباحث گفته بود که فینکس شصت هزار نفر از فعالان جبهه را به قتل رسانده است.^{۳۰} این برنامه شکنجه و کشتار مخفیانه تأثیر بسیار زیان‌باری بر فعالیت‌های محلی جبهه داشت.

شکنجه به طور سیستماتیک از سوی نیروهای ایالات متحده استفاده می‌شد. بارتن آربورن^{۳۱}، افسر اطلاعاتی ارتش مشاهده خویش از اعمال شکنجه را این گونه توضیح داد:

فرو کردن میخ چوبی شش اینچی در گوش‌های یکی از بازداشتی‌های من، و زدن ضربت‌های پی-در-پی به مغزش تا آن که زندانی کشته شد. یکی از زنان ویتنامی که مظنون به شرکت در فعالیت آموزشی کادرهای سیاسی در یکی از روستاها بود در قفسی زندانی شده و آن قدر گرسنه نگاه داشته شد تا در همان قفس مُرد.... وصل کردن ابزار برقی به آلت تناسلی مردها و زن‌ها برای دادن شُک الکتریکی تا مجبور به اعتراف شوند.^{۳۲}

²⁴ Quoted in Young, p. 240.

²⁵ Seymour Hersh, "The Price of Power"

²⁶ Operation Phoenix

²⁷ William Egan Colby

²⁸ Young, p. 213.

²⁹ Gibson, p. 300.

³⁰ Karnow, p. 602.

³¹ K. Barton Osborne

³² Young, 213. For the best history of the program see, Douglas Valentine, *The Phoenix Program* (iUniverse.com, 2000)

سربازی در مصاحبه با مارک بیکر سرنوشت سه ویتنامی را توضیح می‌دهد که بازداشت شده و افسر اطلاعاتی ایالات متحده برای انجام بازجویی آن‌ها را سوار هلیکوپتر می‌کند:

گوک اولیه هی چی نمی‌گه. اون وقت اطلاعاتیه هم بهت یه علامتی می‌ده، با شستش به در اشاره می‌کنه یعنی این که یارو رو از در بنداز بیرون، اون وقت تو هم یارو رو هولش میدی بیرون ...
اگه یارو دومیه هم به نظر برسه که نمی‌خواد چیزی بگه، یا این که داره پرت-وپلا میگه، افسره میگه که، "این یارو رو هم بنداز بره!" تو هم یه دره کونی می‌زنی و یارو را می‌فرستی بره ... اون آخریه حالا داره زار می‌زنه و داره هی همین جوری ... مَثْ دیوونه‌ها ویتنامی حرف می‌زنه ... پیش از اون که به پایگامون برگردیم، و بعد اون که این یارو تموم چیزها رو گفت، و افسره هم همه چیزها رو نوشت، بعدش این یارو رو هم از در میندازن بیرون.^{۳۳}

ظاهراً این طور به نظر می‌رسید که نیکسن بار دیگر، هم چون بهار ۱۹۷۰، و سرانجام تصمیم قطعی به سپردن جنگ به دست خود ویتنامی‌ها گرفته و البته که ایستگاه‌های خبررسانی تلویزیونی در آفریدن چنین تصویر دروغی به وی کمک بسیار نمودند. او وستن^{۳۴}، یکی از مدیران تولید در بنگاه خبررسانی ای. بی. سی. به دنباله روی از خط کاخ سفید از بخش سایگون خواست که در تمامی گزارش‌های ارسالی خود این ایده را که "ما در حال خارج شدن از ویتنام هستیم" بگجانند.^{۳۵} نیکسن در نیمهٔ اپریل ۱۹۷۰ اعلام نمود که تعداد صد-وپنجاه هزار نفر دیگر از جبههٔ جنگ ویتنام خارج خواهند شد.

اما، نیکسن و کیسینجر بار دیگر در پشت پرده طرح دیگری را برای تشدید دامنهٔ جنگ می‌ریختند. دولت شاهزاده سیهانوک در ماه مارچ ۱۹۷۰ در طی کودتایی به دست نخست وزیرش، لون نول^{۳۶}، که یک جنرال طرفدار امریکا بود، واژگون شد. حال، دولتی در کامبوج بر سر کار بود که خط نیکسن را پیاده می‌کرد. نیکسن در سی‌ام اپریل ۱۹۷۰ در طی یک سخنرانی که از طریق شبکه‌های ملی تلویزیونی پخش گردید اعلام نمود که نیروهای ایالات متحده مداخلهٔ نظامی در کامبوج را شروع کرده‌اند، اگرچه وی در این سخنرانی از مداخله در کامبوج به عنوان "هجومی که خروج موفق نیروهای ما و برنامهٔ ویتنامیزه کردن را با محور پناهگاه‌های دشمن ضمانت می‌کند" یاد نمود.^{۳۷} کشور یک پارچه به خشم آمد. در عرض چهار روز پس از اعلام مداخله، اعتصاب در بیش از صد دانشکده در جریان بود. نشانه‌های نظامی در همه جا و به ویژه ساختمان‌های متعلق به آر. او. تی. سی.^{۳۸} در دانشگاه‌ها مورد هجوم قرار گرفت. آن گاه این خشم از مرز دانشگاه‌ها گذشت.

قطبی شدن را در جامعه می‌شد احساس کرد. می‌شد آن را با چاقو برید، آن چنان باور نکردنی بود ... همان روز یا دو روز پس از مداخله در کامبوج، هزاران نفر در سراسر شهر تجمع کرده و بر سر این موضوع بحث می‌کردند.^{۳۹}

³³ Quoted in Gibson, pp. 185-186.

³⁴ Av Westin

³⁵ Quoted in Gibson, p. 245.

³⁶ Lon Nol

³⁷ The U.S., of course, had huge "sanctuaries" for prosecuting its war in Vietnam, with bases throughout the Pacific, including in Thailand and Guam.

³⁸ The Reserve Officers' Training Corps (ROTC) که برنامه آموزشی افسران وظیفه است که در دانشگاه‌ها متمرکز است. (م.)

³⁹ Quoted in Wells, p. 421.

نیکسن در ابتداء از شادی آله می زد. اما در چهارم ماه مه، گارد ملی که روزهای پیش از آن را سرگرم شکستن اعتصاب به اصطلاح غیرمجاز راننده‌های کامیون بود، به سوی دانشجویان در دانشگاه ایالتی کنت^{۴۰} در اُهایو شلیک نموده که منجر به کشته شدن چهار دانشجو و زخمی شدن نه نفر دیگر شد. کشور در حیرت فرو رفته و اعتصاب دانشجویان به هزار-و-سیصد دانشگاه و کالج گسترش یافت. ده روز بعد، در کالج ایالتی جکسون^{۴۱} در می‌سی‌سی‌پی دو دانشجوی سیاه پوست به دست پولیس کشته و دوازده نفر زخمی شدند. بسیاری از مدیران جراید فکر می‌کردند که کشور در حال فروپاشی است. در یک کنفرانس مطبوعاتی، نیکسن که سراپا دستپاچه شده بود، اعلام نمود که ایالات متحده تا سی‌ام جون از کامبوج خارج خواهد شد.^{۴۲}

واکنش گسترده‌ای که جنبش ضد-جنگ به مداخله نظامی در کامبوج نشان داد، شاید عالی‌ترین نقطه در فعالیت این جنبش بود. با این حال، بسیاری از عملکرد جنبش ناراضی بودند. نیکسن هنوز بر سر کار بود، و جنگ کماکان ادامه داشت بدون آن که پایانی در چشم‌انداز باشد. جنگ چگونه به پایان خواهد رسید؟
ادامه دارد

⁴⁰ Kent State university in Ohio

⁴¹ Jackson State college in Mississippi

⁴² Wells, p. 420-427.